

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۳

(آیه ۹) آمده و از مسائلی است که ممکن است برای افراد نا آگاه سؤالهای بدون جوابی ترسیم کند لازم است نخست نظری به آراء مفسران بزرگ اسلامی بیفکنیم، سپس آنچه را که ترجیح می دهیم بیان کنیم.

۱ - بعضی مانند نویسنده «تفسیر فی ظلال» به راحتی از این آیات و مانند آن گذشته و به عنوان اینکه اینها حقایقی است که درک آن برای مامکن نیست و باید به آنچه در عمل واقعی ما در این زندگی مؤثر است بپردازیم به تفسیر اجمالی قناعت کرده، و از توضیح و تبیین این مسأله صرف نظر نموده است.

او چنین می نویسد: شیطان چیست؟ و چگونه می خواهد استراق سمع کند؟ و چه چیز را استراق می کند؟ همه اینها از غیبهای الهی است که از خلال نصوص نمی توان به آن دست یافت، و پرداختن به آن نتیجه ای ندارد، زیرا بر عقیده ما چیزی نمی افزاید، و جز اشتغال فکر انسان به امری که به او ارتباط خاصی ندارد و او را از انجام عمل حقیقیش در این زندگی باز می دارد ثمره ای نخواهد داشت، به علاوه درک تازه ای نسبت به حقیقت جدیدی به ما نمی دهد!.

ولی نباید تردید داشت که قرآن یک کتاب بزرگ انسانسازی و تربیت و حیات است، اگر چیزی ارتباط به حیات انسانها نداشته باشد مطلقاً در آن مطرح نخواهد شد، همه آن درس است، درس زندگی، به علاوه هیچکس نمی تواند این سخن را بپذیرد که در قرآن حقایق ناگشودنی باشد، مگر قرآن نور و کتاب مبین نیست؟ و مگر برای فهم و تدبر و هدایت مردم نازل نشده؟ چگونه فهم این آیات به ما ارتباط ندارد؟

به هر حال ما این طرز موضعگیری را در برابر این گونه آیات و مانند آن نمی پسندیم.

۲ - جمع قابل توجهی از مفسران، مخصوصاً مفسران پیشین، اصرار دارند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۴

که معنی ظاهری آیات را کاملاً حفظ کنند:

«سما» اشاره به همین آسمان است، و «شهاب» اشاره به همین شهاب است (همین سنگریزه‌های سرگردانی است که در این فضای بیکران در گردشند و گاه‌گاه که در حوزه جاذبه زمین قرار می‌گیرند و به سوی زمین کشیده می‌شوند و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا، داغ و سوزان و شعله‌ور و خاکستر می‌شوند).

و «شیطان» همان موجودات خبیثه متمرند که می‌خواهند به آسمانها بروند و گوشه‌ای از اخبار این عالم ما که در آسمانها منعکس است، از طریق استراق سمع (گوش دادن مخفیانه) در یابند، و به دوستان خود در زمین برسانند، ولی شهابها همچون تیر به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از رسیدن به این هدف باز می‌دارند.

۳ - جمعی دیگر از مفسران مانند مفسر عالیقدر «مؤلف المیزان» و «طنطاوی» در تفسیر «الجواهر» تعبیرات آیات فوق را از قبیل تشبیه و کنایه و ذکر امثال و به اصطلاح بیان «سمبولیک» دانسته، و این تشبیه و کنایه را به صورتهای گوناگونی بیان داشته‌اند:

الف: در تفسیر المیزان چنین می‌خوانیم: «توجیهات مختلفی را که مفسران برای استراق سمع کردن شیاطین، و رانده شدن آنها بوسیله شهب بیان کرده‌اند، مبتنی بر چیزی است که احیاناً از ظاهر آیات و روایات به ذهن می‌رسد که افلاکی محیط به زمین است و در آنها گروههایی از فرشتگان قرار دارند و هر کدام از این افلاک درهائی دارند که جز از آنها نمی‌توان وارد شد، و گروهی از این فرشتگان،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۵

شهابها را بر دست دارند، و منتظر شیاطین استراق سمع کننده هستند تا آنها را با آن بکوبند و برانند!

در حالی که امروز روشن شده است این گونه نظریات بی اساس است، نه چنان افلاکی وجود دارد و نه آن درها و نه مانند آن.

آنچه به عنوان یک احتمال می‌توان در اینجا گفت این است این گونه بیانات در کلام الهی از قبیل امثالی است که برای روشن شدن حقایق غیر حسی در لباس حسی ذکر می‌شود، همانگونه که خداوند می‌فرماید و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون: «اینها مثللهائی است که برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آنها را درک نمی‌کنند» (عنکبوت - ۴۳) و امثال این تعبیرات در

قرآن فراوان است، مانند عرش، کرسی، لوح، کتاب.
بنابراین منظور از آسمان که جایگاه فرشتگان است، یک عالم ملکوتی و ماوراء
طبیعی است، که از این جهان محسوس، برتر و بالاتر است، و منظور از نزدیک
شدن شیاطین به این آسمان برای استراق سمع و پرتاب کردن شهاب به آنها
آنست که آنها می‌خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و
حوادث آینده آگاهی یابند، ولی آنها شیاطین را با انوار معنوی ملکوتی که تاب
تحمل آن را ندارند می‌رانند.

ب: «طنطاوی» در تفسیر معروف خود، گاه می‌گوید:
«آن گروه از دانشمندان حيله‌گر و ریاکار و مردم عوامی که از آنها پیروی
می‌کنند شایستگی و اهلیت آنرا ندارند که از عجائب آسمانها و شگفتیهای عالم
بالا و کرات بیکرانیش و نظم و حسابی که بر آنها حکومت می‌کند، آگاه شوند،
خداوند این علم و دانش را از آنها ممنوع ساخته، و این آسمان پر ستاره زیبا و
مزین را با آنهمه اسرارش در اختیار کسانی گذاشته که عقل و هوش و اخلاص

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۶

و ایمان دارند.
طبیعی است که گروه اول از نفوذ در اسرار این آسمان منع می‌شوند، و
هر شیطان رانده شده درگاه الهی، خواه از جنس بشر باشد یا غیر بشر،
حق وصول به این حقایق را ندارد، و هرگاه به آن نزدیک شود رانده و
مطرودمی‌گردد، این گونه افراد ممکن است سالها زندگی کنند و بعد
بمیرند ولی هرگز به این اسرار، دست نیابند، آنها چشمهای باز دارند و
لیکن چشم آنها قدرت دید این حقایق را ندارد، مگر نه این است که علم را
جز عاشقانش و جمال را جز عارفانش درک نمی‌کنند و نمی‌بینند».
در جای دیگر می‌گوید: «چه مانعی دارد این تعبیرات کنایه باشد؟ منع حسی
اشاره به منع عقلی گردد، در حالی که کنایات از زیباترین انواع بلاغت است، آیا
نمی‌بینیم بسیاری از مردم که در اطراف شما زندگی می‌کنند در محدوده
همین زمین محبوس و زندانیند و هیچگاه چشمشان به جهان بالا دوخته
نمی‌شود، و به آوای آن گوش فرامی‌دهند، و از امور این جهان و شگفتیهایش
خبری ندارند، آنها بوسیله (شهاب) خودخواهی و شهوت و کینه‌توزی و طمع و
حرص و جنگهای خانمانسوز از درک آن معانی والا مطرودند» (و اگر روزی
هم چنین هوس می‌کنند به خاطر آن همه آلودگی که بر دل و جان دارند

رانده می شوند).

ج - در جای دیگر سخنی دارد که خلاصه اش چنین است: ارواح انسانها هنگامی که از این دنیا به جهان برزخ منتقل می شوند، علاقه و ارتباطی به ارواح زندگان دارند، و هرگاه میان آنها تناسب و همانندی باشد، و بتوانند از طریق احضار ارواح و غیر آن با آنها ارتباط و تفاهم برقرار کنند، مسائلی را در اختیار آنان می گذارند که گاهی حق است و گاهی باطل زیرا آنها نمی توانند به عوالم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۷

اعلی دسترسی پیدا کنند بلکه تنها به عوالم پائین تر دسترسی می یابند، مثلاً همانگونه که ماهی نمی تواند از محیط خود بیرون بیاید و در هوا پرواز کند، آنها نیز قدرت ندارند از محدوده جهان خود بالاتر روند.

د: بعضی دیگر گفته اند که اکتشافات اخیر نشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیویی از فضاها دور دست، مرتباً پخش می شود که می توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص به خوبی گرفت، هیچکس بدرستی نمی داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟ ولی دانشمندان می گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که آنها را پری می نامیم می کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می راند.

این بود نظرات گوناگون مفسران و دانشمندان.

نتیجه بحث:

بحثها در تفسیر این آیات به درازا کشید اکنون باید برای نتیجه گیری کامل مقدماتاً به چند نکته توجه کنیم:

۱ - کلمه «سما» (آسمان) در بسیاری از آیات قرآن به معنی همین آسمان مادی است در حالی که در بعضی دیگر از آیات قطعاً به معنی آسمان معنوی و مقام بالا است.

مثلاً در آیه ۴۰ سوره اعراف می خوانیم ان الذین کذبوا بایاتنا و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء: «آنها که آیات ما را تکذیب کردند

و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود. ممکن است منظور از آسمان در اینجا کنایه از مقام قرب خدا بوده باشد همانگونه که در آیه ۱۰ سوره فاطر می خوانیم الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه: «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می روند و عمل صالح را ترفیع می دهد».

روشن است که اعمال صالح و سخنان پاکیزه چیزی نیستند که به سوی این آسمان بالا روند بلکه به سوی مقام قرب خدا پیش می روند و عظمت و رفعت معنوی می یابند.

اصولا تعبیر به «انزل» و «نزل» در مورد آیات قرآن به روشنی این معنی را می رساند، که منظور «نزل» و «فروود آمدن» از مقام قدس پروردگار بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در تفسیر آیه ۲۴ سوره ابراهیم الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء خواندیم: که این درخت پاکیزه که خداوند آن را به عنوان مثال بیان کرده، پیامبر ریشه آن است، و علی (علیه السلام) شاخه آن (همان شاخه ای که سر بر آسمان کشیده) و امامان شاخه های کوچکترند.

مخصوصا در یکی از آن احادیث می خوانیم «کذلک الکافرون لاتصعد اعمالهم الی السماء»: «همین گونه هستند کافران، اعمال به آسمان بالا نمی رود».

روشن است که آسمان در این گونه احادیث، اشاره به این آسمان حسی نیست و از اینجا نتیجه می گیریم که آسمان هم در مفهوم مادی آن استعمال می شود و هم در مفهوم معنوی آن.

۲ - نجوم (ستارگان) نیز یک مفهوم مادی دارد که همین ستارگانی هستند

که در آسمان دیده می شوند، و یک مفهوم معنوی که اشاره به دانشمندان و شخصیت هائی است که روشنی بخش جوامع انسانی هستند، و همان گونه که مردم راه خود را در شبهای تاریک در بیابانها و بر صفحه اقیانوسها بوسیله ستارگان پیدا می کنند، توده های جمعیت در اجتماعات انسانی نیز راه

زندگی و سعادت و حیات را به کمک این دانشمندان و رهبران آگاه و با ایمان می‌یابند.

حدیث معروفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اخذ اهتدی...: «(یاران من همچون ستارگانند که به هر کدام اقتدا شود مایه هدایت است)» نیز اشاره به همین معنی می‌کند. در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر: «او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بوسیله آنها هدایت شوید» (آیه ۹۷ سوره انعام) چنین نقل شده که امام فرمود: النجوم آل محمد: «منظور از ستارگان خاندان پیامبرند».

۳- از روایات متعددی که در تفسیر آیات مورد بحث وارد شده استفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود به آسمانها و رانده شدنشان بوسیله نجوم هنگام تولد پیامبر بود، و از بعضی از آنها استفاده می‌شود که به هنگام تولد عیسی تا حدی ممنوع شدند و پس از تولد پیامبر بطور کامل ممنوع گشتند.

از مجموعه آنچه گفتیم چنین می‌توان حدس زد که «سما» در اینجا به مفهوم معنوی اشاره می‌کند و کنایه از آسمان حق و ایمان و معنویت است. و همواره شیاطین در تلاشند تا به این محدوده راه یابند و از طریق انواع

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۰

وسوسه‌ها در دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند. اما مردان الهی و رهبران راه حق از پیامبران و امامان گرفته تا دانشمندان متعهد، با امواج نیرومند علم و تقوایشان بر آنها هجوم می‌برند و آنانرا از نزدیک شدن به این آسمان می‌رانند. و در اینجا است که می‌توان رابطه و پیوندی میان تولد حضرت مسیح واز آن بالاتر تولد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و طرد این شیاطین از آسمان پیدا کرد.

و نیز اینجا است که می‌توان ارتباط میان صعود به آسمان و آگاهی از اسرار را یافت - زیرا می‌دانسیم در این آسمان مادی اخبار خاصی وجود ندارد جز شگفتیهای خلقت که حتی از روی زمین نیز قابل مطالعه است، امروز دیگر این مسأله قطعی شده است که این کرات آسمانی در این فضای بیکران پخش

شده‌اند، قسمتی از آنها کرات مرده‌ای هستند، و بعضی زنده‌اند، و ساکنانی دارند، ولی شاید زندگی آنها با ما تفاوت بسیار داشته باشد.

این موضوع نیز بسیار قابل ملاحظه است که پیدایش شهاب تنها در جوزمین است که بر اثر برخورد قطعات سنگ به هوای اطراف زمین و شعله‌ور شدن آنها پیدامی‌شود و الا در بیرون جو زمین شهابی وجود ندارد البته در بیرون جو زمین سنگهای سرگردانی در حرکتند ولی به آنها شهاب گفته نمی‌شود مگر زمانی که وارد جو زمین گردد و داغ و شعله‌ور شود، و در برابر چشم انسان به صورت خط آتشی نمایان گردد به گونه‌ای که تصور می‌شود ستاره‌ای است در حال حرکت و این را نیز می‌دانیم که انسان امروز بارها از این جو زمین به خارج عبور کرده و بسیار از آن فراتر رفته و تا کره ماه رسیده است (توجه داشته باشید که جوزمین صد الی دویست کیلومتر بیشتر نیست، در حالی که کره ماه بیش از سیصد هزار کیلومتر با ما فاصله دارد).

بنابراین اگر منظور همین شهاب مادی و آسمان مادی باشد، باید پذیرفت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۱

که این منطقه برای دانشمندان بشر کشف شده و مطلب اسرار آمیزی در آن وجود ندارد.

کوتاه سخن اینکه با قرائن و شواهد فراوانی که ذکر کردیم به نظر می‌رسد که منظور از آسمان آسمان حق و حقیقت است، و شیاطین همان وسوسه‌گران هستند که می‌کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی رهبران الهی و دانشمندان با امواج نیرومند قلمشان آنها را به عقب می‌رانند و طرد می‌کنند.

ولی قرآن دریای بیکران است و ممکن است دانشمندان آینده در زمینه این آیات به حقایق تازه‌ای دست یابند که امروز به آن دست نیافته‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۲

آیه ۱۹ - ۲۱

آیه و ترجمه

۱۹ و الارض مددنها و اءلقینا فیها روسی و اءنبتنا فیها من کل شیء موزون
۲۰ و جعلنا لکم فیها معیش و من لستم له برزقین

۲۱ و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم

ترجمه :

۱۹ - و زمین را گستریدیم، و در آن کوههای ثابتی افکندیم، و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم.

۲۰ - و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم، و همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

۲۱ - خزائن همه چیز نزد ما است ولی ما جز به اندازه معین آنرا نازل نمی‌کنیم.

تفسیر :

گنجینه همه چیز نزد ما است

در اینجا به بخشی از آیات آفرینش، و نشانه‌های عظمت خدا در زمین، می‌پردازد تا بحث پیشین تکمیل گردد.

نخست از خود زمین شروع کرده می‌فرماید: «ما زمین را گسترش دادیم» (و الارض مددناها).

«مد» در اصل به معنی گسترده ساختن و بسط دادن است، و به احتمال قوی در اینجا اشاره به سر برآوردن خشکیهای زمین از زیر آب است، زیرا میدانیم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۳

در آغاز تمام سطح کره زمین بر اثر بارانهای سیلابی زیر آب پنهان بود، و سالیان درازی بر این منوال گذشت، بارانهای سیلابی فرو نشستند، آب‌هادر گودالهای زمین جای گرفتند، و خشکیها تدریجا از زیر آب نمایان گشتند، این همان چیزی است که در روایات اسلامی عنوان «دحوالارض» معروف شده است.

و از آنجا که آفرینش کوهها با آن فوائد زیادی که دارند یکی از نشانه‌های توحید است، به ذکر آن پرداخته و اضافه می‌کند «ما در زمین کوههای مستقر و ثابتی انداختیم» (و القینا فیها رواسی).

تعبیر به القاء (افکندن) در مورد کوهها با اینکه می‌دانیم کوهها همان چین خوردگیهای زمین هستند که بر اثر سرد شدن تدریجی پوسته زمین و یا به خاطر مواد آتشفشانی به وجود آمده‌اند ممکن است از این نظر باشد که القاء به معنی ایجاد نیز آمده است، در زبان روز مره خود نیز می‌گوئیم که ما برای فلان زمین طرحی ریختیم و چند اطاق در آن انداختیم یعنی بنا کردیم و

ایجاد نمودیم.

به هر حال این کوهها علاوه بر اینکه از ریشه به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی زمین را در برابر فشار درونی از لرزشها حفظ می‌کنند، و علاوه بر اینکه قدرت طوفانها را در هم شکسته و وزش باد و نسیم را به دقت کنترل می‌نمایند، محل خوبی برای ذخیره آبها به صورت برف و یاجشمه‌ها می‌باشند. مخصوصا تکیه روی کلمه «رواسی» جمع «راسیه» به معنی ثابت و پا بر جا، اشاره لطیفی است به آنچه در بالا بیان کردیم که آنها هم‌خودشان ثابتند و هم مایه ثبات پوسته زمین و زندگی انسانها می‌باشند. به سراغ مهمترین عامل زندگی بشر و همه جانداران یعنی گیاهان می‌رود، و می‌فرماید: «ما در روی زمین از هر گیاه موزون رویانندیم» (و انبتنا فیها من کل شیء موزون).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۴

چه تعبیر زیبا و رسائی‌ای است تعبیر به «موزون» که در اصل از ماده «وزن» به معنی شناسائی اندازه هر چیز گرفته شده است و اشاره به حساب دقیق و نظم شگرف و اندازه‌های متناسب در همه اجزای گیاهان است که هر یک از آنها بلکه هر یک از اجزاء آنها از ساقه و شاخه و برگ و گلبرگ و تخم و میوه حساب و کتاب معینی دارد. در کره زمین شاید صدها هزار نوع گیاه داریم با خواص مختلف و آثار متنوع و گوناگون که شناخت هر یک دریچه‌ای است برای شناخت «الله» و برگ هر کدام از آنها دفتری است از معرفت کردگار. این احتمال نیز در معنی این جمله داده شده است که منظور روئیدن معادن مختلف در کوهها می‌باشد زیرا عرب کلمه «انبات» را درباره معدن نیز به کار می‌برد.

در بعضی از روایات نیز اشاره به این معنی شده است، در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: که تفسیر این آیه را از حضرتش پرسیدند، فرمود: «منظور این است که خداوند در کوهها معادن طلا و نقره و جواهرات و سایر فلزات آفریده است».

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از انبات (رویاندن) در اینجا معنی وسیعی است که همه مخلوقات را که خداوند در زمین ایجاد کرده است، فرا می‌گیرد، در سوره نوح از قول این پیامبر بزرگ می‌خوانیم که به مردم

می‌گفت و الله انبتکم من الارض نباتا: «خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید» (نوح - ۱۷).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۵

و به هر حال هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم گسترده‌ای داشته باشد که گیاهان و انسانها و معادن و مانند آن را شامل شود. و از آنجا که وسائل زندگی انسان منحصر به گیاهان و معادن نیست در آیه بعد به تمام این مواهب اشاره کرده می‌گوید: «ما انواع وسائل زندگی را برای شما در زمین قرار دادیم» (و جعلنا لکم فیها معایش). نه تنها برای شما بلکه برای همه موجودات زنده «و کسانی که شماروزی آنها را نمی‌دهید» و از دسترس شما خارجند (و من لستم له برازقین). آری برای همه آنها نیازمندیهایشان را فراهم ساختیم. «معایش» جمع «معیشه» و آن وسیله و نیازمندیهای زندگی انسان است، که گاهی خود به دنبال آن می‌رود، و گاهی آن به سراغ او می‌آید. گرچه بعضی از مفسران کلمه «معایش» را تنها تفسیر به زراعت و گیاهان و یا خوردنیها و نوشیدنیها کرده‌اند، ولی پیدا است که مفهوم لغت کاملاً وسیع است و تمام وسائل حیات را شامل می‌شود. مفسران در جمله «من لستم له برازقین» دو تفسیر گفته‌اند: نخست اینکه همانگونه که در بالا گفتیم خداوند می‌خواهد مواهب خویش را هم درباره انسانها و هم درباره حیوانات و موجودات زنده‌ای که انسان توانائی تغذیه آنها ندارد بیان کند. دیگر اینکه خداوند می‌خواهد به انسانها گوشزد نماید که ما هم وسیله زندگی برای شما در این زمین قرار دادیم و هم موجودات زنده‌ای در اختیارتان گذاردیم (مانند چهار پایان) که شما توانائی بر روزی دادن آنها ندارید، خداوند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۶

آنها را روزی می‌دهد هر چند این کار بدست شما انجام پذیرد. ولی به نظر ما تفسیر اول صحیحتر به نظر می‌رسد و دلیل ادبی آن را نیز در ذیل صفحه آوریم. در حدیثی که از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده نیز تائیدی برای این تفسیر

می‌یابیم آنجا که در معنی جمله «من لستم له برازقین» می‌گوید: لکل ضرب من الحيوان قدرنا شيئاً مقدراً: «برای هر یک از حیوانات چیزی مقدراً داشتیم».

و در آخرین آیه مورد بحث، در حقیقت به پاسخ سؤالی می‌پردازد که برای بسیاری از مردم پیدا می‌شود و آن اینکه چرا خداوند آنقدر از ارزاق و مواهب در اختیار انسانها نمی‌گذارد که بی‌نیاز از هر گونه تلاش و کوشش باشند. می‌فرماید: «خزائن و گنجینه‌های همه چیز نزد ما است، ولی ما جز به اندازه معین آنرا نازل نمی‌کنیم» (و ان من شيء الا عندنا خزائنه و مانزله

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۷

الا بقدر معلوم).

بنابراین چنان نیست که قدرت ما محدود باشد و از تمام شدن ارزاق وحشتی داشته باشیم، بلکه منبع و مخزن و سرچشمه همه چیز نزد ما است، و ما توانائی بر ایجاد هر مقدار در هر زمان داریم، ولی همه چیزاین عالم حساب دارد و ارزاق و روزیها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد. لذا در جای دیگر از قرآن می‌خوانیم: و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء: «اگر خداوند روزی را بی حساب برای بندگانش بگستراند از جاده حق منحرف می‌شوند و لکن به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌گرداند» (شوری - ۲۷).

کاملاً روشن است که تلاش و کوشش برای زندگی علاوه بر اینکه تنبلی و سستی و دل‌مردگی را از انسانها دور می‌سازد: و حرکت و نشاط می‌آفریند، وسیله بسیار خوبی برای اشتغال سالم فکری و جسمی آنهاست، و اگر چنین نبود و همه چیز بی حساب در اختیار انسان قرار داشت معلوم نبود دنیا چه منظره‌ای پیدا می‌کرد؟

یک مشت انسانهای بیکار، با شکمهای سیر، و بدون هیچگونه کنترل، غوغائی به پا می‌کردند، چرا که می‌دانیم مردم این جهان همچون انسانهای بهشتی نیستند که هر گونه شهوت و خودخواهی و غرور و انحراف از دل و جانشان شسته شده باشد، بلکه انسانهایی هستند با همه صفات نیک و بد که باید در کوره این جهان قرار گیرند و آبدیده شوند، و چه چیز بهتر از تلاش و حرکت و اشتغال سالم می‌تواند آنان را آبدیده کند.

بنابراین همانگونه که فقر و نیاز، انسان را به انحراف و بدبختی می‌کشاند بی

نیازی بیش از حد نیز منشاء فساد و تباهی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۸

نکته‌ها:

۱ - خزائن خداوند چیست؟

در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که: خداوند خزائنی دارد، خزائن آسمانها و زمین از آن خدا است، و یا خزائن هر چیز نزد اوست.

«خزائن» جمع «خزانه» به معنی محلی است که انسان اموالش را برای حفظ در آن جمع‌آوری می‌کند، و در اصل از ماده خزن (بر وزن وزن) به معنی حفظ و نگاهداری چیزی است، بدیهی است، کسی اقدام به جمع‌آوری و اندوختن و حفظ چیزی می‌کند که قدرتش نامحدود باشد و نتواند در هر عصر و زمانی آنچه می‌خواهد فراهم‌سازد، لذا در موقع توانائی، آنچه لزومش را احساس می‌کند برای موقع ضرورت می‌اندوزد و در خزانه گردآوری می‌کند. ولی آیا این مفاهیم در مورد خداوند تصور می‌شود؟ مسلماً نه، به همین دلیل جمعی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان، و فخر رازی در تفسیر کبیر، و راغب در مفردات، خزائن الله را به معنی مقدورات الهی تفسیر کرده‌اند، یعنی همه چیز در خزانه قدرت خدا جمع است و هر مقدار از آن را لازم و صلاح بداند ایجاد می‌کند.

ولی بعضی دیگر از مفسران بزرگ گفته‌اند منظور از خزائن خداوند مجموعه اموری است که در عالم هستی و جهان ماده وجود دارد، اعم از عناصر و اسباب ایجاد آنها، در این مجموعه همه چیز به حد زیاد وجود دارد، ولی هر یک از فرآورده‌ها و موجودات خاص این عالم به مقدار محدودی ایجاد می‌شود، بی‌آنکه امکان وجود تنها منحصر به آن باشد.

این تفسیر گرچه از نظر اصولی مسأله قابل قبولیست، ولی تعبیر به‌عندنا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵۹

(نزد ما) بیشتر با تفسیر اول هماهنگ است.

و به هر حال انتخاب تعبیراتی مانند خزائن الله با این که با مفهوم معمولیش در مورد خداوند صادق نیست، به خاطر آن است که خداوند می‌خواهد با زبان خود مردم با آنها سخن بگوید.

از آنچه گفتیم ضمناً این نکته روشن شد که تفسیر بعضی از مفسران، خزائن را به خصوص «آب و باران» و محدود ساختن آن در این مصداق معین، نه تنها دلیلی ندارد، بلکه متناسب با وسعت مفهوم آیه نیز نیست.

۲- نزول مقامی و نزول مکانی

همانگونه که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم، نزول همیشه به معنی نزول مکانی یعنی از بالا به پائین آمدن بلکه گاهی به معنی نزول مقامی است، مثلاً هرگاه نعمتی از شخص بزرگی به زیر دستان می‌رسد از آن تعبیر به نزول می‌شود، به همین جهت در قرآن مجید این کلمه در مورد نعمتهای خداوند به کار رفته، اعم از آنهایی که از آسمان نازل می‌شود، مانند باران، و یا در زمین پرورش پیدا می‌کند مانند حیوانات همانگونه که در آیه ۶ سوره زمر می‌خوانیم: و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج و در مورد آهن در سوره حدید آیه ۲۵ می‌خوانیم و انزلنا الحديد و مانند اینها.

خلاصه «نزول» و «انزال» در اینجا به معنی وجود و ایجاد و خلقت است، منتهای چون از ناحیه خداوند نسبت به بندگان می‌باشد چنین تعبیری از آن شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۶۰

آیه ۲۲ - ۲۵

آیه و ترجمه

۲۲ و اءرسلنا الريح لوقح فانزلنا من السماء ماء فاسقینکموه و ما اءنتم له بخزنین
۲۳ و انا لنحن نحي و نمیت و نحن الورثون
۲۴ و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد علمنا المستخرین
۲۵ و ان ربک هو یحشرهم انه حکیم علیم
ترجمه :

۲۲ - ما بادهای را برای تلقیح (ابرها و بهم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم با آن سیراب ساختیم، در حالی که شما توانائی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.

۲۳ - مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و وارث (همه جهان) ما هستیم.

۲۴ - ما هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متاخران را.

۲۵ - پروردگار تو قطعاً همه را (در قیامت) جمع و محشور می‌کند چراکه حکیم و دانا است.

تفسیر :

نقش باد و باران

در تعقیب بیان قسمتی از اسرار آفرینش و نعمتهای خدا در آیات گذشته، مانند آفرینش زمین، کوهها، گیاهان، وسائل زندگی، در نخستین آیه مورد بحث به وزش بادهای و نقش مؤثر آنها در نزول بارانها اشاره کرده می‌گوید: «ما بادهای را فرستادیم در حالی که بارور کننده‌اند» (قطعات ابر را به هم می‌پیوندند و بارور

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۶۱

می‌سازند) (و ارسلنا الریاح لواقع).

«و به دنبال آن از آسمان آبی فرو فرستادیم» (فانزلنا من السماء ماء).

«و بوسیله آن همه شما را سیراب کردیم» (فاسقینا کموه).

«در حالی که شما توانائی بر حفظ و نگهداری آن نداشتید» (و ما انتم له بخازنین).

«لواقع» جمع «لاقح» به معنی بارور کننده است، و در اینجا اشاره به

بادهائی است که قطعات ابر را به هم پیوند می‌دهد، و آنها را آماده باران می‌سازد.

گرچه بعضی از دانشمندان معاصر خواسته‌اند این آیه را اشاره به تلقیح گیاهان بوسیله بادهای و گردافشانی بگیرند: و از این راه به یکی از مسائلی علمی که در عصر نزول قرآن مورد توجه جوامع بشری نبود تفسیر کنند، و از دلائل اعجاز علمی قرآن بشمارند، ولی در عین قبول این واقعیت که وزش بادهای اثر عمیقی در جابجا کردن گرده‌های نطفه‌ر و بارور ساختن گیاهان دارند نمی‌توان آیه فوق را اشاره به آن دانست.

چرا که بعد از این کلمه بلافاصله، نازل شدن باران از آسمان (آنهم با فاء تفریع) آمده است، که نشان می‌دهد تلقیح کردن بادهای مقدمه‌ای برای نزول باران است.

به هر حال تعبیر فوق از زیباترین تعبیراتی است در مورد ابرها و تولد باران از آنها ممکن است گفته شود. ابرها را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادهای آمیزش می‌کنند و باردار می‌شوند و فرزندان خود، دانه‌های باران، را به زمین می‌نهند.

جمله: ما انتم له بخازنین (شما توانائی حفظ و ذخیره کردن این آبها را ندارید)

ممکن است اشاره به ذخیره کردن آب باران قبل از نزولش باشد، یعنی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۶۲

شما نمی‌توانید این ابرها که منابع اصلی بارانند در اختیار بگیرید، و نیز ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعد از نزولش باشد، یعنی شما نمی‌توانید حتی بعد از نزول باران آنرا بمقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید، این خدا است که از طریق منجمد ساختن آنها در قله کوهها به صورت برف و یخ، و یا فرستادن آنها به اعماق زمین که بعدا به صورت چشمه‌ها و کاریزها و چاه‌ها ظاهر می‌شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می‌کند. سپس به دنبال بحثهای توحیدی به معاد و مقدمات آن اشاره کرده، می‌گوید: «مائیم که زنده می‌کنیم و مائیم که می‌میرانیم» (و انا لنحن نحیی و نمیت).

«و وارث همه روی زمین و تمام این جهان مائیم» (و نحن الوارثون). اشاره به مسأله حیات و مرگ که در واقع مهمترین و قطعیت‌ترین مسائل است هم می‌تواند مقدمه برای بحث معاد باشد و هم تکمیلی برای بحث توحید، چرا که پدیده حیات شگرف‌ترین پدیده عالم هستی است، و بررسی این پدیده به خوبی می‌تواند ما را به آفریننده حیات آشنا سازد، اصولا نظام مرگ و زندگی نظامی است که بدون اتکاء بر یک قدرت و علم بی پایان امکان پذیر نیست. از سوی دیگر وجود مرگ و زندگی خود دلیل بر این است که موجودات این عالم از خود چیزی ندارد و هر چه دارند از ناحیه دیگری است، و سرانجام وارث همه آنها خدا است!

بعد اضافه می‌کند «ما هم پیشینیان شما را می‌دانیم و هم متاخران را» (و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد علمنا المستأخرین). بنابراین هم خود آنها و هم اعمالشان در برابر علم ما روشن و آشکارند، و از

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۶۳

این نظر معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال همه آنها کاملا در برابر ما سهل است. و لذا بلافاصله به دنبال این سخن می‌گوید: «پروردگار تو به طور قطع همه آنها را به زندگی جدید در رستاخیز باز می‌گرداند و جمع و محشور می‌کند» (و ان ربک هو یحشرهم).

«چرا که او هم حکیم است و هم عالم» (انه حکیم علیم).
«حکمت» او ایجاب می‌کند که مرگ پایان همه چیز نباشد، زیرا
اگر زندگی منحصر به همین چند روز حیات این جهان بود آفرینش
جهان بیهوده و بی‌محتوا می‌شد، و از خداوند حکیم دور است که یک
چنین آفرینش بی‌نتیجه‌ای داشته باشد.

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل